

مجمع الخواص

البته خوانندگان محترم نشریه بخاطر دارند که در سال چهارم نشریه ، ص ۸۸-۸۳ مقاله‌ای بعنوان « انتقاد بر انتقاد » منتشر ساخته با اعتراضات فاضل ارجمند آقای احمد آتش در باره نشر تذکره «مجمع الخواص» صادقی (Oriens, Vol.3, Nr.2, 333-335) جواب داده بودم که بعدها تقریباً عین آن مقاله در مجله « Oriens » (Vol.6, Nr.1 197-199) نیز بترکی استانبولی منتشر گردید .

اخیراً آقای آتش در مجله (Tarih Drgisi) (استانبول ، ۱۹۵۳ ، جلد پنجم ، شماره ۸ ، ص ۱۸۷ - ۱۸۳) شرحی در این باب نوشته و برد جوابهای من پرداخته‌اند. در اینجا میخواهم خلاصه‌ای از نوشته ایشان نقل نموده آنچه را که بنظرم میرسد بعرض خوانندگان محترم از جمله خود آقای آتش برسانم ، تا هم حقیقت امر روشن گردد و هم سوء تفاهمی که در این باب برای دوست دیرینه من رخ داده است مرتفع شود و بدانند که من جز بیان حقیقت منظوری نداشته‌ام .

ولی پیش از آنکه وارد موضوع شوم بخصوص از آقای آتش خواهش میکنم که بچهار اصل زیر توجه فرمایند :

- ۱- در مقدمه کتاب تصریح کرده‌ام که « در قسمت ترکی اصل کتاب هیچگونه دخل و تصرفی نشده حتی املائی کلمات نیز عیناً رعایت گردیده است » . البته آقای آتش عین این عبارت را درص د از نسخه چاپی مجمع الخواص ملاحظه فرموده‌اند .
- ۲- طبیعی است که با وجود دقت کامل در استنساخ ممکن است در بعض موارد اشتباهاتی رخ داده باشد . در موقع نشر کتاب بهر کدام از آنها که بر خورده‌ام چون دسترسی بنسخه‌ها نداشتم آنرا از روی حدس بعلا مت ظ در پاورقی قید و تصحیح کرده‌ام . البته آقای آتش این را نیز که طبیعی است و درص ه از نسخه چاپی و ص ۸۷

از شماره ۱-۲ سال چهارم نشریه دانشکده ادبیات تبریز بآن اشاره کرده‌ام و ایشان نیز هر دو را مطالعه فرموده‌اند قطعاً مسلم خواهند داشت .

۳- «در تطبیق نسخه‌ها فقط اختلافات مهم را یادداشت کرده و بادیگر اختلافات کاری نداشته‌ام، یعنی فقط در مواردی اختلاف نسخ را قید کرده‌ام که در آن موارد نسخه متن از لحاظ لفظ یا معنی بطور قطع و یا با احتمال قوی نادرست بود»؛ یعنی از اختلافات نسخ برای من فقط آنها اهمیت داشته است که می‌توانست در تصحیح مواردی از متن که لااقل با احتمال قوی نادرست بود کم‌کم بکند و قید اختلافات دیگر از اصول و وظیفه من خارج بوده است. البته این اصل را نیز آقای آتش در صفحه ۴ از نسخه چاپی و صفحه ۸۴ سال چهارم نشریه ملاحظه فرموده‌اند .

۴- طبیعی است که در اینجا نیز ممکن بود در بعض جاها متوجه مغلوپ بودن نسخه متن نشده آنها را با نسخه دیگر مقابله نکرده باشم. از آنها نیز آنچه را که در موقع نشر متوجه گردیده‌ام چون دسترسی بنسخه‌ها نداشتم از روی حدس به علامت ظ در پاورقی قید و تصحیح کرده‌ام. بدیهی است که آقای آتش این اصل طبیعی را نیز قبول خواهند فرمود .

حالا شروع میکنیم باصل مقصود یعنی بییان اعتراضات و جواب آنها :

۱- درص ۱۸۴ - ۱۸۳ میگویند: اولاً ناشر در خصوص ترتیب معلوماتی که راجع بشرح حال مؤلف است فقط معلومات داخلی را یعنی آنها را که از خود کتاب استفاده شده مورد بحث قرار داده و از آنها که از منابع خارجی بدست آمده بحثی نکرده است. ثانیاً فرض کنیم ترتیبی که میگوید بمعلومات داخلی داده‌ام منطقی باشد ولی ترتیب صفحات هشت ماده اول کاملاً مطابق ترتیب صفحات کتاب است. گذشته از آن از ماده ۲۲ معلوم میشود که صادقی کیهیا نیز میدانسته است، بنابر این آنرا نیز بایستی جداگانه ذکر میکرد. علاوه بر اینها ماده ۲۹ بر شاعری محمد پاشا پسر بیگلربیگی یمن دلالت دارد نه بر شاعری مؤلف کتاب (در اینجا ناشر کلمه «پسر» را انداخته است و چنین توهم میشود که محمد پاشا خود بیگلربیگی یمن بوده است در صورتیکه بیگلربیگی یمن پدر او بوده است نه خود او). همچنین در باره نقاشی مؤلف فقط ماده ۳۳ را

ذکر کرده است، و حال آنکه ماده ۳۱ که جزء قسم ب است نقاشی مؤلف را خیلی بهتر از ماده ۳۳ می‌رساند.

ثالثاً مابین مواد ۲۲ گانه قسم الف و همچنین مابین مواد ۱۰ گانه قسم ب معلوم نیست چه ترتیبی هست. این بی‌ترتیبی در قسم ب واضحتر است: ماده ۲۳ نشان میدهد که صادقی درده سالگی معما میدانسته است، و پس از هشت ماده ماده ۳۲ می‌آید و دلالت میکند که فضائی در معما استادوی بوده است؛ در صورتیکه ترتیب اقتضایکرد که ماده ۳۲ بلافاصله قبل یا بعد از ماده ۲۳ ذکر شود.

پس دیده میشود اینکه ناشر میگوید معلومات راجع بشرح حال مؤلف را بترتیب منطقی گذارده‌ام درست نیست.

اصل مطلب اینجا است که ترتیب منطقی در اینگونه موارد آن است که زندگی مؤلف از اول تا آخر بقدر امکان بترتیب نشان داده شود. ناشر این کار را نکرده و اصلاً نسبت بمقصود ما تجاهر نموده است.

جواب - در قسمت اول یعنی بحث نکردن از ترتیب معلومات خارجی علت آن بود که در آن باب پیش از ایشان آقای ابراهیم قوطلوغ بر من اعتراض کرده بودند و من در «نشریه دانشکده ادبیات تبریز» (سال سوم، ص ۲۲۲) اعتراض مزبور را قبول کرده و عذر خود را در آن باب بیان نموده بودم؛ لذا برای تکرار همان مطالب لزومی ندیده برد این ادعا پرداختم که معلومات داخلی راجع بشرح حال مؤلف فقط بترتیب صفحات کتاب است.

اما اعتراضاتی که در قسمت ثانی ذکر کرده‌اند بر فرض اینکه همه آنها وارد باشد فقط میتواند دلالت کند بر اینکه در ترتیب احوال و مسامحه‌ای بکار رفته است و اصل ترتیب را نمیتواند از بین ببرد؛ و حال آنکه بهم خوردن ترتیب صفحات کتاب از ماده ۸ بعد خود دلیلی است بر اینکه در ذکر این مواد ترتیبی اتخاذ شده است. و بهم نخوردن ترتیب صفحات کتاب در هشت ماده اول هم دلیل بر نبودن ترتیب نیست؛ زیرا ترتیب مستلزم آن است که بترتیب صفحات مقید نباشیم نه اینکه مقید باشیم که ترتیب آنها را بهم بزنیم؛ و در این هشت ماده مؤلف جاهائی رفته و شهرهائی دیده است

و ما این موضوع را در قسمت الف مقدم داشته ایم . توضیح آنکه ما بین اجزاء قسمت الف نیز ترتیبی است و آن بقرار زیر است :

اول - شهرهائی که مؤلف دیده است (مواد ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸) ؛ دوم - معاشرت طولانی او با شعرا و دیگر اشخاص (مواد ۹-۱۰-۱۱-۱۲) ؛ سوم - فقط دیدن اشخاص (مواد ۱۳-۱۴-۱۵) چهارم - بخانه همدیگر رفت و آمد داشتن یا باهمدیگر در يك خانه نشستن (مواد ۱۶-۱۷-۱۸) پنجم - بعض خصوصیات زندگی مؤلف (مواد ۱۹-۲۰-۲۱) .

ماده ۲۲ تا آخر نماینده معلومات فنی و حرفه ای مؤلف است و کیمیادانی نیز داخل این قسمت است .

و اما اینکه ماده ۲۹ دلیل بر شاعری محمد پاشا است نه بر شاعری مؤلف ، در اینجا آقای آتش دقت فرموده اند : زیرا این ماده جزو قسمت ب است و قسمت ب منحصر بشاعری مؤلف نیست بلکه شامل معمادانی و شعرشناسی او هم هست ؛ ودالات ماده مزبور بر شعرشناسی مؤلف واضح است ، زیرا مؤلف در ترجمه حال محمد پاشا (ص ۳۳) قدرت وی را در شعر عربی و فارسی و ترکی میستاید و در مقام استدلال میگوید : شبانه در اثنای راه رفتن يك مرثیه جهل بیتی بردیف « کربلا » گفته است .

سقط کلمه « پسر » نیز ظاهراً خطای مطبعه است ، زیرا در خود کتاب موجود است .

و اینکه ماده ۳۱ در قسمت ج که مربوط بنقاشی مؤلف است ذکر نشده است برای اینست که آن ماده به مناسبت دلالت بشاعری مؤلف در قسمت ب ذکر شده بود و بنابراین تکرار آن در قسمت ج موردی نداشت .

اما اعتراض ثالث ، چنانکه گفتیم در اجزاء قسمت الف نیز ترتیبی هست که بینج قسم منقسم میشود و بقیه که از ماده ۲۲ شروع میگردد همه راجع بمعلومات فنی و حرفه ای مؤلف است ، و اگر ما بین ماده ۲۳ و ۳۲ فاصله ای واقع شده است نهایت آن است که مسامحه ای در ترتیب شمرده میشود و چنانکه گفتیم اصل ترتیب را از بین نمیبرد . اساساً بعقیده ما در معلوماتی که از خود کتاب استفاده شده است بیشتر از این ترتیب

لزوم نداشت. بلی اگر چنانکه آقای آتش میخواستند ترجمه حال مؤلف را از اول تا آخر بترتیب سنوات عمرش مرتب می‌کردیم و وقت و وسایل کار اجازه آنرا میداد البته در آن صورت بایستی معلومات داخلی را نیز جزو آنها قرار میدادیم و بهمان ترتیب مرتب می‌کردیم، ولی چنانکه عرض شد غرض آنرا ماقبلاً در جواب نوشته آقای ابراهیم قوطلوغ خواسته بودیم.

پس دیده میشود که معلومات داخلی راجع بشرح حال مؤلف دارای ترتیبی است بطوری که رعایت آن باعث شده است که ترتیب صفحات کتاب بهم بخورد.

۲- درس ۱۸۵-۱۸۴ میگویند: اولاً در این کتاب اختلاف نسخ بمعنی حقیقی آن تقریباً هیچ نیست و آنها که باسم اختلاف نسخ نشان داده شده است خطاهای مستنسخ است که آن هم بیشتر در سه صفحه اول کتاب است، مثلاً مابین صفحات ۲۳۶-۲۳۰ که پنج صفحه است هیچ اختلاف نسخی نیست.

نایب ناشر میگوید من فقط اختلافات مهم را در پاورقی قید کرده‌ام، بر فرض اینکه قبول کنیم ناشر يك کتاب چنین حقی را داشته باشد، آیا ناشر مجمع الخواص حقیقه اختلافات مهم را قید کرده است؟ مثلاً در نسخه چاپی که معادل نسخه متن است درص ۱ کلمه «مزيب» را از روی نسخه دیگر در پاورقی «مزین» قید کرده؛ و همچنین در ص ۵ «شفت» را «شفقت» و درص ۷۰ «بادور» را «بارور» و درص ۷۷ «آغار» را «آغاز» و درص ۸۰ «دیرند» را «دیرینه» و درص ۱۲۰ «دوکر» را «ددر» و درص ۱۲۳ «جوانمر» را «جوانمرد» و درص ۱۳۹ «کویی» را «کوی» و غیر اینها؛ و دیده میشود که اینها اختلاف نسخ نیست بلکه خطای مستنسخ است، و گاهی هم فرق املاء است مانند «باسی از شب» و «پاسی از شب» (درس ۲۱۴). در طبع انتقادی اینگونه اختلافات را اصلاً در پاورقی قید نمیکنند، چنانکه خود ناشر در جوابی که درباره «مخلص» و «مخلص» بمن داده است میگوید: «پس دیده میشود که شکل «مخلص» با احتمال قوی خطای مستنسخ بوده و جانداشت که آنرا در پاورقی قید می‌کردیم». و حال آنکه همه مثالهایی که در بالا ذکر کردیم از لحاظ خطای مستنسخ بودن خیلی واضحتر و روشنتر از کلمه «مخلص» است.

ثالثاً در مقابل این اختلافات نسخ که در حقیقت خطای مستنسخ بود اختلافات نسخ حقیقی را که من نشان داده‌ام ناشر مهم نمیداند؛ مثلاً در نسخه‌های ن و د بجای چهار بیت که در نسخه متن است چهار بیت دیگر است و ناشر برای قید آن لزومی ندیده است. علاوه بر آن چهار بیت، بیت دیگری هم هست و آنرا نیز قید نکرده است. همچنین ناشر بجای «خوش طبعانه بولو بدور» که در نسخه چاپی است «خوش طبعانه واقع بولو بدور» را که در نسخه د است نیز مهم نمیداند و در مهم ندانستن آن اصرار میکند؛ و حال آنکه نسخه متن نیز مطابق نسخه د است و اشتباه از خود ناشر است.

جواب - در قسمت اول باید عرض کنم که آقای آتش در آنجا از اصل ۳ غفلت فرموده‌اند؛ زیرا مقصود من از قید اختلافات نسخ فقط تصحیح موارد مغلوط نسخه متن بوده است و کاملاً طبیعی است که این اختلافات باید بیشتر از قبیل خطاهای مستنسخ باشد؛ و اگر اختلاف نسخ در سه صفحه اول کتاب بیشتر است برای آن است که آن سه صفحه مقدمه کتاب است و مؤلف در آنجا قلمفرسایی کرده و مغلق نوشته و در نتیجه باعث شده است که مستنسخین بخطاهای بیشتری بیفتند.

ناگفته نگذرم که آقای آتش در اینجا با اضافه کردن کلمه «تقریباً» اعتراض مرا قبول فرموده‌اند، و اگر باز هم قبول ندارند و مانند مقاله اولی شان عقیده دارند که در این کتاب هیچ اختلاف نسخی بمعنی حقیقی آن نیست خواهش میکنم در نسخه چاپی بصفحات زیر که از نیمه دوم کتاب است مراجعه فرمایند (عدد بعد از ممیز نماینده شماره پاورقی است):

۱۵۷۱-۱۹۶۳-۲۰۴۱۲-۲۰۵۱۲-۲۰۸۲-۲۲۶۱-۲۲۸۳-۲۳۶۱۲
 ۲۴۴۲-۲۵۰۱-۲۵۲۱-۲۵۳۲-۲۶۵۳-۲۷۷۲-۲۸۵۱-۲۹۲۱-۲۹۷۱-
 ۲۹۹۲-۳۰۲۱-۳۰۳۲-۳۰۸۱۳-۳۱۶۵

در صفحات مزبور اختلاف نسخ درست از همان نوع است که آقای آتش میخواهند. با اینحال باید عرض کنم که قید آنها از وظیفه من خارج بوده است، زیرا من فقط بقید اختلافات موارد مغلوط متن التزام داشته‌ام نه جاهای دیگر.

در جواب قسمت ثانی نیز عرض میکنم: اولاً بچه دلیل کسی نباید حق داشته باشد

که متنی را بقید تصحیح موارد مغلوپ آن در پاورقی از روی دو نسخه خطی دیگر عیناً نشر نماید! بدیهی است که برای این ناشر اهمیت اختلافات نسخ فقط از آن لحاظ خواهد بود که در تصحیح نسخه متن میتوانند کمک بکنند.

ثانیاً در باره مشالهایی هم که میگویند خطای مستنسخ است و نبایستی قید میشد عرض میکنم که طبق اصل ۳ بخصوص این نوع اختلافات بایستی قید میشد نه اختلافات نوع دیگر. وقول ناشر نیز که گفته است «شکل مخلص با احتمال قوی خطای مستنسخ بوده و جا نداشت که آنرا در پاورقی قید میکردیم» کاملاً مؤید عمل ما است نه مؤید مدعای آقای آتش؛ زیرا روش ما این بوده است که هر جا مستنسخ نسخه متن بخطا افتاده است تصحیح آنرا از روی دو نسخه دیگر در پاورقی نشان بدهیم نه اینکه برعکس، مثلاً بجای کلمه «مخلص» که بنظر ما صحیحتر از «مخلص» است «مخلص» را که خطای مستنسخ بوده است در پاورقی قید کنیم.

در قسمت ثالث نیز جواب همان اصل ۳ است، بطوری که يك بیت و چهار بیت سهل است که اگر در نسخه‌های دیگر يك قصیده پنجاه بیتی هم بود وظیفه ما نبود که آنرا در پاورقی قید بکنیم.

جواب - «خوش طبعانه بولو بدور» نیز از اصل ۳ و اصل ۲ خود بخود معلوم میشود.
 ۴- درص ۱۸۵ میگویند: ناشر میگوید که علاوه بر سه نسخه موجود وجود بعض نسخه‌ها را در کتابخانه‌های استانبول و اروپا میدانستیم ... و حتی میدانستیم که در ایران نیز دو نسخه موجود است، یکی در تهران و دیگری در تبریز. من گمان میکنم که ناشر در موقع نشر کتاب اینها را نمیدانست، زیرا در مقدمه کتاب از آنها بحث نکرده است، علاوه بر آن اگر میدانست در مواردی که استفاده از نسخه‌های استانبول برای وی مقدور نبود میبایست لا اقل بنسخه تبریز که اقامتگاه خودش بود مراجعه میکرد؛ گمان میکنم در این باب هیچ عذری پذیرفته نشود.

جواب - آقای آتش در اینجا کم لطفی میفرماید؛ زیرا اولاً بحث نکردن من از این نسخه‌ها در مقدمه کتاب دلیل نمیشود که از وجود آنها بیخبر بوده‌ام. ثانیاً در مقدمه کتاب گفته‌ام: «چون تحقیق کردم دیدم دو نسخه دیگر نیز از این تذکره در دسترس است»

(ص ج نسخه چاپی) و مفهوم این عبارت آن است که يك يا چند نسخه وجود داشت که در دسترس نبود. اتفاقاً اطلاع من از وجود نسخه تهران که در کتابخانه مدرسه سپهسالار موجود است در همان کتابخانه بوده است که آقای آتش در آنجا خدمت اشتغال دارند؛ یعنی در کتابخانه انیورسیتته استانبول، از ترجمه «مجالس النفائس» نشر آقای علی اصغر حکمت، ص ۱۷.

از وجود نسخه‌ای در یکی از کتابخانه‌های تبریز هم لازم نمی‌آید که آن نسخه در دسترس باشد. چنانکه در موقع جنک بسیاری از نسخه‌های نفیس را در کتابخانه‌های استانبول از دسترس برداشته بودند نسخه تبریز مجمع الخواص را نیز صاحب کتابخانه در موقع نشر کتاب بعثت انقلاب اخیر آذربایجان مدتی بود بمهران فرستاده بود و من از ایشان خواهش کردم که آن نسخه را برای مطالعه من از تهران بخواهند ولی افسوس وقتی بدستم رسید که کتاب انتشار یافته بود:

۴- درص ۱۸۵ گویند: در توجیه اینکه چرا بجای «خداوندکار» که صحیح است «خواندکار» را نوشته است میتوانست حقیقت را اظهار داشته بگوید علت آن آنست که من نسخه متن را در هیچ جا تغییر نداده‌ام اثبات اینکه اینکلامه در ترکی تغییر یافته و بشکل خونکار درآمده است نیز زحمت بیهوده ایست.

جواب - در اینجا نیز آقای آتش کم لطفی میفرمایند و من حقیقت را اظهار داشته‌ام. زیرا مفهوم اعتراض ایشان این بود که «خداوندکار» صحیح است و «خواندکار» غلط؛ و من برای قید نکردن «خداوندکار» در پاورقی بایستی ثابت میکردم که «خواندکار» هم غلط نیست، و تذکر اینکه نسخه متن را در هیچ جا تغییر نداده‌ام در این باب کافی نبود؛ و بدیهی است که استعمال شاعر بزرگی مانند عزت منلا آنرا بهتر اثبات میکرد تا استعمال عامه.

۵- «درص ۱۸۶-۱۸۵ میگویند: مخلص نیز چنین است و لااقل بایستی در پاورقی قید میشد، زیرا در هر دو نسخه دو ن مخلص است.

جواب - در اینجا نیز آقای آتش از اصل ۳ غفلت فرموده‌اند.

۶- درس ۱۸۶ میگویند: ناشر میگوید در نسخه د نیز «مطلعی» نیست، بلکه آنرا طوری تصحیح کرده‌اند که «مطلع» خوانده میشود.

درست است که این کلمه را در نسخه د تصحیح کرده‌اند، ولی طبیعی است که مصحح شکل درست را نادرست نمیکند، بلکه برعکس نادرست را درست مینماید. بنابراین در اینجا باید «مطلع» را «مطلعی» کرده باشد.

گذشته از آن باین قدر زحمت چه حاجت است؟ اصلا این کلمه در نسخه ن بطور واضح «مطلعی» است.

جواب - در اینجا آقای آتش از حقیقت منحرف شده‌اند؛ زیرا اولاً همچنانکه مصحح نادرست را درست میکند ممکن است بخیال تصحیح نادرست را بشکلی دیگر نادرست کند؛ حتی ممکن است درست را بخیال اینکه نادرست است نادرست کند؛ چنانکه گویند یکی «وخرموسی صعقا» را «وخرموسی ضعیفا» خوانده باستناد اینکه عیسی خرداشت نه موسی «موسی» را به «عیسی» تصحیح کرده بود.

حقیقهٔ این کلمه در نسخه د طوری است که بنظر میآید کاتب آنرا ابتدا «مطلی» نوشته و سپس بغلط بودن آن متوجه شده مطابق نسخه متن بشکل «مطلع» تغییر داده است.

ثانیا این کلمه را در نسخه د یا باید «مطلع» خواند و یا «مطلعی» و بهر حال «مطلعی» نیست.

اما اینکه میگویند باین قدر زحمت حاجت نیست زیرا این کلمه در نسخه ن بطور واضح «مطلعی» است، در اینجا نیز اعتراض بر خود آقای آتش وارد است نه بر ما؛ زیرا مغلوط بودن این کلمه را مادر موقع نشر کتاب فهمیدیم و در آن موقع دسترسی بنسخه‌های دیگر نداشتیم، ولی آقای آتش که نشر ما را انتقاد میکردند و قتیکه اینکلمه را در نسخه د محتمل الوجوهین بلکه محتمل الوجوه دیدند بایستی بنسخه ن که در دسترسشان بود مراجعه میفرمودند، و حال آنکه این کار را نکرده‌اند، زیرا در مقاله نخستین خود فقط از اختلاف نسخه د بحث کرده‌اند و از نسخه ن بحثی نیست.

۷- ایضا درس ۱۸۶ گویند. من در تصحیح کلمه «بر او» بشکل «برار» اشتباه کرده‌ام

ولی سبب این اشتباه نیز نشر خود ناشر است که آنرا بشکل « براو » یعنی جداگانه نوشته است . و حال آنکه ، برخلاف عقیده ناشر و مستند او شیخ سلیمان وزنکر در ترکی جفتائی بمعنی « کسی » و « مرد » و غیر آنها کلمه « آو » (av) که مستقل باشد وجود ندارد . آنچه موجود است « براو » (birev) است که کلمه واحدی است و در زنکر هم هست و باید سرهم نوشته شود چنانکه در نسخه های خطی هم سرهم نوشته شده است .

جواب - اگر چه آقای آتش میفرمایند سبب اشتباه من نشر ناشر بوده که کلمه « براو » را جداگانه نوشته بود، یعنی اگر سرهم مینوشت اشتباه نمیکردم زیرا « براو » را میدانستم که بمعنی « کسی » است، ولی ظاهر آن است که ایشان در آن موقع آن را نمیدانستند و بنا بر این سبب اشتباه ایشان نشر ناشر نبوده است ؛ زیرا اولاً شخصی که میداند « براو » بمعنی « کسی » است در تصحیح کلمه « براو » که بشکل دو کلمه نوشته شده باشد آسانترین و طبیعی ترین راه آن است که آن دورا بهم دیگر نزدیک سازد تا معنی مقصود را بدهد نه اینکه او را به را تبدیل نماید .

ثانیاً آقای آتش میگویند این کلمه در نسخه های خطی هم سرهم نوشته شده است و البته مقصود ایشان نسخه های م و ون است ، زیرا در نسخه د این کلمه موجود نیست ؛ و ما میدانیم موقعی که ایشان مقاله اولی خود را در مجله اوریانس مینوشتند و « براو » را بشکل « برار » میخواستند توجیه کنند نسخه م پیش چشم ایشان بوده و صفحه ۱۵ نسخه چاپی را از روی آن نسخه و نسخه د انتقاد میکردند ، بخصوص بدلیل کلمه « پادشاه » که با کلمه « براو » چهار سطر فاصله دارد و مینویسند در نسخه م و د پادشاه است ولی در نسخه چاپی « پادشاد » (ص ۳۳۴ اریانس ، سطر ۵ از آخر صفحه) ؛ پس کلمه « براو » را قطعاً آنجا دیده اند ، بنا بر این اگر معنی « براو » را میدانستند و آن هم که در نسخه م باعتراف خود ایشان سرهم نوشته شده بود پس چرا میکوشیدند که آنرا بشکل « برار » بیندازند ، یعنی هم کلمه را بدو جزء تجزیه کنند و هم او را براء تبدیل نمایند . پس معلوم میشود که آقای آتش معنی این کلمه را بعداً تحقیق فرموده و فهمیده اند و علت اشتباه ایشان نشر مخلص نبوده است .

اما اینکه میگویند برخلاف عقیده ناشر و شیخ سلیمان و زنکر در ترکی جغتائی بمعنی «کسی» و «مرد» و غیر آنها کلمه «آو» مستقلا وجود ندارد و آنچه موجود است «بر او» است که کلمه واحدی است، در اینجا نیز آقای آتش از منطق منحرف شده اند. زیرا اولاً وجود «بر او» دلیل نمیشود بر اینکه «بر آو» یا «آو» بتنهائی وجود نداشته باشد. ثانیاً تصریح فرهنگ نویسانی مانند زنکر و شیخ سلیمان دلیل وجود آن است مگر اینکه دلیل دیگری خلاف آن را اثبات کند، و آقای آتش در مقاله خود چنین دلیلی ذکر نکرده اند. ثالثاً در خود تذکره «مجمع الخواص» در چند مورد کلمه «او» مستقلا ذکر شده است، چنانکه در ص ۱۱۲، س ۱۸ نسخه چاپی گوید: «اول اوئی آقچه بیله موازنه قیلدی» و در ص ۲۳۰، س ۱۶ گوید: «فقیر بو اوئی...» و همچنین در ص ۲۸۰، س ۱۴ - ۱۵: «اول اوئی خلیفه او قورلار ابردی». تعجب در اینجا است که با اینکه من بعضی از این مثالها را در مقاله «انتقاد بر انتقاد» خود آورده ام (سال چهارم نشریه، شماره ۱-۲، ص ۸۸، پاورقی شماره ۱) و آقای آتش نیز بتصریح خودشان در مقاله اخیر خود آنرا خوانده اند به مثالهای مزبور دقت نکرده حکم قطعی داده اند که چنین کلمه‌ای در ترکی جغتائی نیست.

۸- «درص ۱۸۶ گویند؛ صادقی در اول هر شعر کلمه‌ای متناسب با آن گذاشته است؛ مانند رباعی، مثنوی و غیر آنها و ناشر همه آنها را در استنساخ حذف کرده و بحذف آنها هم اشاره نموده است.

جواب - علت حذف اینها آن بوده است که خود شعر با آنها دلالت داشت. با اینحال حق با آقای آتش است، زیرا من که ملتزم بودم نسخه متن را عیناً استنساخ و نشر نمایم چنانکه مطابق اصل ۱ حتی املاهای کلمات را نیز رعایت کرده ام بایستی کلمات مزبور را نیز قید میکردم تا جای هیچگونه اعتراضی باقی نماند.

۹- و نیز درص ۱۸۷ - ۱۸۶ گویند: جاهائی که ناشر بعلامت ظ نشان داده است یا آنهاست که بدقت مقابله نشده است و یا آنهاست که ناشر در موقع استنساخ اشتباه کرده و سپس هنگام نشر خواسته است آنها را تصحیح کند.

جواب - جواب این اعتراض را اصلهای ۲ و ۴ میدهند.

۱۰- درص ۱۸۷ میگویند: درص ۱۹ نسخه چاپی عبارتی است که تقریباً در تمام نسخه‌ها درست است و ناشر آنرا نادرست کرده است، و آن عبارت این است: «...قدم پادشاهلیغ تختی غه (قدم قویماپدور)» (پاورقی: قویماپدور - ظ). این عبارت در نسخه م «... قرم پادشاهلیغ تختی غه قدم قویماپدور» و در نسخه د «... قریم پادشاهلیغی تختی غه قونماپدور» و در نسخه ن «... قدم پادشاهلیغ تختی غه قویماپدور» است و مترجم آن را چنین ترجمه کرده است: «... بر تخت سلطنت ننشسته است».

اولاً عبارتی که ناشر از خود ادعا کرده است عیناً در نسخه ن هست، و ناشر نمی‌تواند ادعا کند که «قدم» اول غلط مطبوعه است؛ زیرا در ترجمه آن کلمه «قرم» موجود نیست. ثانیاً با اینکه عبارت را اشتباهی خوانده و با اشتباه خود نیز پی برده است چون بنسخه‌های دیگر مراجعه نکرده است بر طبق پاورقی خود «قدم» دوم را که درست بود انداخته است.

جواب - چنانکه آقای آتش میگویند عبارت در تمام نسخه‌ها درست است و عبارت ناشر نیز عیناً در نسخه ن هست، پس لازم می‌آید که عبارت ناشر نیز درست باشد، زیرا مطابق نسخه ن است. ناگفته نگذرم که نسخه «ك» نیز مطابق نظر ما است.

واظهار نظر ناشر با بودن آن در نسخه ن منافاتی ندارد، زیرا مشمول اصل ۴ است. اما اینکه میگویند: ناشر نمیتواند ادعا کند که «قدم» اول غلط مطبوعه است زیرا در ترجمه آن کلمه «قرم» موجود نیست، ما در اینجا مقصود آقای آتش را نمی‌فهمیم و نمیدانیم ناشر چرا باید چنین ادعائی بکند؛ ادعائی که بضرر خودش تمام میشود بدون اینکه فائده‌ای داشته باشد. زیرا بقول آقای آتش در ترجمه کلمه «قرم» موجود نیست، علاوه بر آن اگر ناشر ادعا کند که «قدم» اول غلط مطبوعه است یعنی بجای «قدم» «قرم» بوده و یا اصلاً چیزی نبوده است در آن صورت لازم می‌آید تصحیح ناشر بيمورد باشد یعنی بقول آقای آتش ناشر درست را نادرست کرده باشد؛ خلاصه آنکه مقصود آقای آتش را در اینجا نمی‌فهمیم.

و اینکه میگویند: عبارت را اشتباهی خوانده الـخ، بر فرض اینکه اشتباه از طرف ما باشد آن هم مشمول اصل ۲ است.

۱۱- بالاخره آقای آتش درص ۱۸۷ میگویند: اگرچه میدانم ناشر تصدیق نخواهد کرد، ولی اگر من بجای او بودم درص ۱۹ بجای «عساکر نصرت فرجام»، «عساکر نصرت مآثر» را که در نسخه دست میگذاشتم، و همچنین بجای «ایرماس» که در سطر ۱۱ همان صفحه است شکل «ایماس» را که در نسخه‌های دون هست نشان میدادم، و همچنین در همان سطر بجای «همت سخاوتی»، «همت و سخاوتی» را که در نسخه‌های دون هست می‌نوشتیم، و نیز در همانجا «خانم» را مطابق همان اصولی که خود قبول کرده است بدون اینکه اشارتی بکنم بر طبق نسخه‌های دون «حاتم» می‌کردم.

جواب - از این چهار مورد، اعتراض آقای آتش فقط در «همت سخاوتی» درست است که آن هم مشمول اصل ۴ است. اما «عساکر نصرت مآثر» نمیدانم چرا به «عساکر نصرت فرجام» ترجیح دارد؛ مگر بخاطر «عساکر» بصاد باشد؛ همچنین بجای «ایرماس» چرا بایستی «ایماس» را نشان داد؛ و حال آنکه در ترکی جفتائی هر دو هست. رجوع شود به «مبانی اللغه» میرزا مهدیخان استرآبادی؛ چاپ هندوستان، ص ۸۱ و ۴۱. بنحوص که در خود تذکره مجمع الخواص تقریباً از پنجاه مورد فقط در پنج جا «ایماس» استعمال شده است. رجوع شود بصفحات و سطرهای ۴۱-۳۰۶-۳۱۷-۳۱۴-۶۵-۸۹-۹۵-۱۲۳-۱۲۹-۱۲۱-۱۲۰-۱۲۵-۱۱-۱۲۷-۱۳۷-۲۳-۱۴۴-۲۹-۱۷۱-۲۱-۷۳-۱۱-۱۸۴-۳-۲۰۰-۱۸-۲۰۱-۲۲-۲۱۹-۲۷-۲۲۰-۲۳۰-۱۲-۲۳۳-۴-۲۳۴-۱۱-۲۳۷-۱۲-۲۴۲-۲۲-۲۴۷-۴-۲۵۰-۱۸-۲۵۱-۱۴-۲۵۸-۱۳-۲۵۹-۱۶-۱۱-۲۶۱-۱۱-۲۶۳-۱۸-۲۶۵-۱۴-۲۷۲-۲-۲۷۴-۱۴-۲۷۶-۳-۲۸۷-۳-۲۹۱-۱۷-۲۹۲-۴-۲۹۳-۱۵-۲۹۶-۲-۳۱۱-۱۸-۷۲-۲۳-۸۲-۱۳-۸۶-۲۴-۱۴۴-۸-۳۰۸ (فقط در این پنج مورد اخیر «ایماس» است.)

بنابراین بر طبق اصل ۳ قید «ایماس» در پاروقی برخلاف اصول و خارج از وظیفه ما بود و تصحیح «خانم» به «حاتم» در متن بدون اشاره در پاروقی معلوم نیست مطابق کدام اصول ما است که آقای آتش میفرمایند؟ روش ما طبق اصل ۱ آن بوده است که در متن هیچ تصرفی ننمائیم و حتی نقطه‌ای کم و زیاد نکنیم اگر چه صد درصد غلط باشد.